

مقدمه

دین مسیحیت در چارچوب یهودیت سده نخست میلادی به وجود آمد. نخستین پیروان مسیح علیه السلام، یهودیانی بودند که کاملاً به انجام احکام دین یهود مقید بودند. اما کانون توجه مسیحیان نخستین و رویدادی که آنان را از سایر یهودیان آن عصر جدا ساخت، راز زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی، چهره مرکزی این جنبش و حرکت دینی جدید بود (ویر، ۱۳۷۸، ص ۶۷۴). منبع اصلی الهیات مسیحی، کتاب مقدس بوده است که تنها شاهد تاریخ مسیحیت، و گواهی بر تاریخ بنی اسرائیل و نیز زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی مسیح است. همان گونه که معمولاً اشاره شده، مسیحیت درباره ایمان به یک شخص است، نه باور به یک متن (کتاب مقدس). با این حال، این دو ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند (مک گراث، ۱۳۸۴، ص ۲۷۶-۲۷۵).

بنابر تاریخ مسیحیان، سی سال پس از تصلیب عیسی، سنت ادبی آغاز شد که بنا بود شکل دهنده کتب عهد جدید باشد. پیش تر، رساله‌های پولس و اعمال رسولان، به وجود آمده بود. اندکی بعد، انجیل مرقس، بر اساس سنت‌های شفاهی بر جای مانده درباره عیسی نوشته شد. در پی آن، انجیل لوقا و کمی بعد انجیل متی، نگاشته شدند. تقریباً در همین زمان، انجیل یوحنا تألیف شد، هرچند درباره ترتیب نوشته شدن اناجیل شک و تردید وجود دارد (اسمارت، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۶). برخی از پژوهشگران در مورد تاریخ تألیف آنها طرح دیگری را پیشنهاد می‌کنند. تقریباً در طول صدسال پس از مصلوب شدن عیسی، آثاری که اکنون بیانگر مجموعه رسمی عهد جدید است به وجود آمدند. بنابراین، تکامل ادبیات مسیحی در مدتی بسیار کمتر از مدت تکامل کتاب مقدس عبری حاصل شد (همان، ص ۷۷).

اصطلاح‌های (Bible) و (Scripture) و صفت‌های ساخته شده از آن یعنی (Biblical) و (Scriptural) عملاً قابل جابه‌جایی و تبدیل به یکدیگرند. هریک از این دو اصطلاح، به مجموعه‌ای از متون گفته می‌شود که در تفکر مسیحی معتبر شمرده می‌شوند (مک گراث، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷-۳۰۸). افزون بر این، صفت قانونی نیز بیشتر برای اشاره به کتاب مقدس به کار می‌رود. این اصطلاح، که برگرفته از واژه یونانی Kanon، به معنای قانون، قاعده یا ملاک است، برای نشان دادن محدودیت‌هایی است که اجماع جامعه مسیحی در مورد متونی قائل شده که ممکن است «قانونی» به حساب آیند و به همین دلیل در الهیات مسیحی معتبر دانسته شوند (مک گراث، ۱۳۸۴، ص ۳۰۸).

اناجیل، همان گونه که نام آنها نشان می‌دهد، شرح حال افراد نبوده، بلکه ثبت اخباری هستند که جامعه مسیحی با جدیت به نشر آنها می‌پرداخت. آنها، به جای پرداختن به جزئیات زندگی عیسی،

انجیل برنابا در تعارض با قرآن کریم

heydari@kashanu.ac.ir
Erfan407@gmail.com
mmgh114@gmail.com

حسین حیدری / استادیار گروه ادیان و فلسفه دانشگاه کاشان
ک خدیجه کار دوست فینی / کارشناس ارشد ادیان دانشگاه کاشان
محمد مهدی قربانی / دانشجوی دکتری علوم قرآنی دانشگاه کاشان
دریافت: ۱۳۹۳/۳/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۶

چکیده

یوسف، ملقب به برنابا، اهل قبرس، گرچه در زمره دوازده حواری مسیح نبوده، ولی به دلیل جایگاه بی‌ظنیش در ترویج و گسترش مسیحیت نخستین در میان غیریهودی‌ها، همانند پولس در رتبه رسولان به شمار آمده و در عهد جدید ۳۳ بار از او نام برده شده است. وی بنابر سنت مسیحی، گرچه انجیلی نگاشته، ولی دست کم تا سده سیزدهم میلادی نسخه‌ای از انجیل وی، مورد اطلاع، انتساب یا در دست مسیحیان یا مسلمانان نبوده است.

در سده‌های اخیر، اثری منسوب به برنابا منتشر شده که در آن همانند قرآن، تثلیث و تصلیب عیسی انکار شده و به ظهور پیامبر خاتم علیه السلام نوید داده شده است. وی معتقد است: بر سر در بهشت شهادتین مسلمانان نقش بسته است و در نتیجه این رأی، با استقبال گروهی از علمای مسلمان مواجه شده است.

این مقاله پس از معرفی اجمالی برنابا و پیشینه تاریخی انجیل منسوب به وی، موارد تعارض باورهای دینی آن را با قرآن کریم برجسته می‌کند. از جمله این که، آدمیان فرزند خدا و ذاتاً گناهکارند. انبیا، به جز عیسی علیه السلام، از جمله ابراهیم، هارون، ایوب و.. گناه و محبت شرک‌آمیز داشته‌اند. درجهان‌شناسی، این انجیل، ۱۴۴ هزار پیامبر آمده است. ده جهنم، هفت طبقه دوزخ و نه آسمان وجود دارد. فرشتگان دچار معصیت و نافرمانی می‌شوند، و مأموران عذاب دوزخ نه فرشتگان، بلکه شیاطین هستند.

کلیدواژه‌ها: کتاب مقدس، برنابای رسول، مسیحیت، قرآن کریم، اناجیل بر ساخته، عیسی مسیح.

بیشتر به تعالیم عیسی و وقایع نجات‌بخش مرگ و رستاخیز او پرداخته‌اند (اسمارت، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۷۷). در عین حال، آنچه در مورد زندگی و تعالیم حضرت عیسی علیه السلام در عهد جدید آمده، تنها شاهد از منابع مسیحی بر این موضوع نیست. منابع دیگری نیز در داخل سنت دین مسیحیت وجود دارد که به نام اناجیل مشکوک یا مجعول خوانده می‌شود. بیشتر این اناجیل، در سال‌های پس از میانه سده دوم نوشته شده و جاهای خالی روایاتی را که در عهد جدید آمده است، پر می‌کند (ویر، ۱۳۷۸، ص ۶۸۱). از جمله این اناجیل، انجیل برنابا است. این انجیل، هیچ جایگاهی در میان مسیحیان ندارد و حتی نام آن را در میان اناجیل اپوکریفایی ذکر نمی‌کنند. با وجود این، توجه برخی از مسلمانان را به خود جلب کرده است (سلیمانی، ۱۳۸۶). دلیل این علاقه‌مندی این است که انجیل برنابا زندگی عیسی را به گونه‌ای به تصویر می‌کشد که با گزارش قرآن کریم همخوانی دارد. عیسی مسیح در انجیل برنابا، در مورد آمدن محمد صلی الله علیه و آله، پیامبر اسلام پیشگویی کرده، بسیاری از اصول اسلامی را تعلیم داده و بر روی صلیب جانش را از دست نمی‌دهد.

این مقاله، نخست به شخصیت برنابا، سپس به تاریخچه و درونمایه کتاب می‌پردازد و مأخذ اصلی آن انجیل برنابا و قرآن است.

برنابا در تاریخ

نام اصلی برنابا، جوزف یا یوسف بود (ناس، ۱۳۸۶، ص ۶۱۹). این لقب، اشاره به یکی از نخستین هواداران و رسولان مسیح دارد که نام انجیلی نیز منسوب به اوست. در قبرس، از پدر و مادری یهودی زاده شد. برنابا یا بارینب را فرزند نصیحت و تشویق یا ابن‌الوعظ (اعمال رسولان ۳۶:۴) مبلغ توانا، فرزند نبوت (ابن‌النبوه) و فرزند مواسات و همدردی (ابن‌التعزیه) معنا کرده‌اند (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۶۱؛ معتمدی، ۱۳۸۳، ج ۱۲). در قاموس کتاب مقدس، برنابا به عنوان ابن‌الوعظ معرفی شده است که شخص لایق قبرسی بود که در زمان رسولان به دین مسیح متدین شد و علاقات دنیوی را قطع نموده، به بشارت مژده نجات مشغول گردید. به گونه‌ای که مردم را بر ایمان دین مسیح ترغیب می‌نمود و در مصائب و زحمات ایشان شریک می‌شد. وی به همین واسطه، رسولان او را بدین اسم ملقب نمودند (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴). با آنکه وجه اشتقاق این کلمه هنوز روشن نیست، می‌توان آن را شکل یونانی شده کلمه‌ای آرامی دانست. این لقب، احتمالاً بدین سبب به او داده شده که با یوسف برّسبّا (اعمال رسولان، ۱: ۲۳) اشتباه نشود (معتمدی، ۱۳۸۳، ج ۱۲، ص ۱۷؛ الهامی و نادری، ۱۳۷۶، ج ۳، ذیل واژه برنابا).

برنابا، گرچه در زمره دوازده حواری نبود، اما به درجه رسولی رسید و یکی از دو نفری بود که پولس، انجیل خود را به وی عرضه داشت: «پس از چهارده سال، دیگر بار همراه برنابا به اورشلیم رفتم و تیتوس را نیز با خود بردم. اما این بار، رفتنم در پی دریافت مکاشفه‌ای بود. در آنجا انجیلی را که در میان غیریهودیان موعظه می‌کنم بدیشان عرضه داشتم. البته در خلوت، و نیز تنها به رهبران سرشناس، مبدا بیهوده بدوم یا دویده باشم» (غلاطیان، ۲: ۱-۲).

در کتاب مقدس فعلی، ۳۳ مورد نام برنابا ذکر و به عنوان مردی صالح از او یاد شده است: برنابا مردی بود نیک و پر از روح‌القدس و ایمان (اعمال رسولان، ۱۱: ۲۴). برنابا ثروت خود را در راه کلیسا بذل کرد و مبلغ دین مسیح شد: «مزرعه‌ای را که داشت، فروخت و وجه آن را آورده، پیش پای رسولان گذاشت» (اعمال رسولان، ۴: ۳۷). برنابا در ایمان آوردن به عیسی بر بسیاری از شخصیت‌های بزرگ مسیحی همچون سولس (پولس) سبقت داشته، بلکه شفیع، راهنما و همراه پولس نزد حواریون بوده است. او کسی است که پولس را نزد رسولان آورد و داستان پولس و ایمان آوردن وی را برای آنان نقل و بدین طریق، پولس را به کلیسا معرفی کرد (اعمال رسولان، ۹: ۲۸-۲۶).

برنابا، سرپرست کلیسای انطاکیه بود. در واقع، در پی اختلاف بین حواریون، کلیسای اورشلیم برنابا را برای تبلیغ و ارشاد و حل اختلافات به انطاکیه فرستاد. حواریون برای غیریهودیان (غیرمختون‌ها)، کلام عیسی را بازگو نمی‌کردند، اما پطرس مدعی شد که خداوند توبه حیات‌بخش را برای غیریهودیان نیز عطا فرموده است. این واقعه در انطاکیه به وقوع پیوست. حواریون برنابا را برای رفع این مشکل به آنجا فرستادند:

رسولان و برادران در سرتاسر یهودیه شنیدند که غیریهودیان نیز کلام خدا را پذیرفته‌اند. پس چون پطرس به اورشلیم بازگشت، طرف‌داران ختنه بر او خنده گرفته، گفتند: چگونه توانستی به خانه ختنه‌ناشدگان بروی و با آنها نان بخوری؟ پطرس همه ماجرا را از آغاز به تفصیل برایشان بازگو کرده و... اگر خدا همان عطا را به آنها بخشید که پس از ایمان آوردن به عیسی مسیح خداوند به ما عطا فرموده بود، پس من که باشم که بخواهم مانع کار خدا شوم؟ چون این سخنان را شنیدند، خاموش شدند و خدا را ستایش کرده، گفتند: به راستی که خدا توبه حیات‌بخش را به غیریهودیان نیز عطا فرموده است! ... اما در میان ایشان تنی چند از اهالی قبرس و قیروان بودند که چون به انطاکیه رسیدند، با یونانیان نیز سخن گفتند و عیسیای خداوند را به آنان بشارت دادند. دست خداوند نیز با ایشان بود و گروهی بسیار ایمان آورده، به خداوند گرویدند. چون این خبر به کلیسای اورشلیم رسید، برنابا را به انطاکیه فرستادند. وقتی او به آنجا رسید و فیض خدا را دید، شادمان شد و همه را ترغیب کرد تا با تمام دل به خداوند وفادار باشند (اعمال رسولان، ۱۱: ۲۳-۱).

برنابا سپس به طرسوس رفت تا پولس را پیدا کند. هنگامی که وی را یافت، او را به انطاکیه آورد. یک سال تمام در آنجا در کلیسا گرد می‌آمدند و گروهی بسیار را تعلیم می‌دادند. در انطاکیه بود که برای اولین بار پیروان عیسی را مسیحی نامیدند (اعمال رسولان، ۱۱: ۲۵-۲۶). در مأموریتی دیگر که برنابا و پولس از اورشلیم بازمی‌گشتند، یوحنا‌ی معروف به مرقس را نیز همراه خود آوردند (اعمال رسولان، ۱۲: ۲۵).

بنابر کتاب مقدس، برنابا در کلیسای انطاکیه جزو انبیا و معلمان شناخته می‌شد و از سوی روح‌القدس، مأمور به انجام سفرهای تبشیری و تبلیغی شده بود (اعمال رسولان، ۱۳: ۱-۴). برنابا و پولس سفرهای زیادی از جمله به سالامیس و پافوس داشتند. آن‌گاه پولس و همراهانش از راه دریا از پافوس به پرگه پامفیلیه رفتند. اما در آنجا یوحنا از ایشان جدا شد و به اورشلیم بازگشت. آنها از پرگه گذشتند و به انطاکیه پیسیدیه رسیدند. در طول این سفرها، یهودیان چون ازدحام مردم را دیدند، از حسد پر شدند و با بی‌حرمتی به مخالفت با سخنان پولس برخاستند. آن‌گاه پولس و برنابا دلیرانه گفتند: لازم بود کلام خدا پیش از همه برای شما بیان شود. اما چون آن را رد کردید و خود را شایسته حیات جاوید ندانستید، پس اکنون رو به سوی غیریهودیان می‌نهمیم. چون غیریهودیان این را شنیدند، شادمان شدند و کلام خداوند را حرمت داشتند و کسانی که برای حیات جاوید تعیین شده بودند، ایمان آوردند. بدین‌سان، کلام خداوند در سراسر آن ناحیه منتشر شد. اما یهودیان، زنان خداپرست و متخصص و نیز مردان سرشناس شهر را شوراندند و آنها را به آزار پولس و برنابا برانگیختند. پس پولس و برنابا را از آن ناحیه بیرون راندند. ایشان نیز به شهر قونیه رفتند (اعمال رسولان، ۱۳: ۵۱-۵۲).

در قونیه نیز پولس و برنابا به کنیسه یهود رفتند و چنان سخن راندند که شماری بسیار از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند (اعمال رسولان، ۱۴: ۱). پس پولس و برنابا، مدتی طولانی در آنجا ماندند و دلیرانه برای خداوند سخن گفتند؛ خداوندی که بدیشان قدرت انجام آیات و معجزات می‌بخشید و بدین‌گونه پیام فیض خود را تأیید می‌کرد. و چون خواستند آنان را در برابر چشم همگان بزنند و سنگسار کنند، آنان به لستره و دربه، از شهرهای لیکائونیه، و نواحی اطراف گریختند و در آنجا به رساندن بشارت ادامه دادند (اعمال رسولان، ۱۴: ۷-۳).

از فصل ۱۴ رساله اعمال رسولان (۱۵-۱۱)، برمی‌آید که برنابا و پولس، به عنوان رسول شناخته می‌شده‌اند. همچنین، مردم شهر در پی معجزات و آیات زیادی که از آنها دیده بودند، آنها گمان کردند که خدایان به صورت انسان فرود آمده‌اند. از این‌رو، آنان برنابا را «مشتري» و پولس را «عطار» نامیدند. آنان در شهرهای مختلف شاگردان را تقویت کرده، و به پایداری در ایمان تشویق کردند و پند

می‌دادند که باید با تحمل سختی‌های بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم. ایشان در هر کلیسا، مشایخ بر ایمانداران گماشتند و با دعا و روزه آنها را به خداوندی که به وی ایمان آورده بودند، سپردند (اعمال رسولان، ۱۴: ۲۲-۲۳). بدین‌سان، آنان در هر کلیسا مشایخ و بزرگانی (کشیش) را برای اداره امور کلیسا قرار دادند. گفته می‌شود که بانی کلیسای برنابای قدیس در قبرس بوده است. همچنین کلیسای میلان برای تأکید بر استقلال خود، بعدها ادعا کرد که برنابا بنیان‌گذار آن بوده است (الهامی و نادری، ۱۳۷۶، ج ۳، ذیل واژه برنابا).

در پی اختلافات با یهودیان در انطاکیه، پولس و برنابا به اورشلیم رفتند... چون به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و مشایخ از ایشان استقبال کردند. پولس و برنابا هر آنچه خدا به واسطه آنها انجام داده بود، بدیشان بازگفتند (اعمال رسولان، ۱۵: ۴-۱). آنان آیات و معجزاتی را که خدا به دست ایشان در میان غیریهودیان ظاهر کرده بود، برای مردم بازمی‌گفتند (اعمال رسولان، ۱۵: ۱۲).

بنابر فصل ۱۵ رساله اعمال رسولان (۳۶-۴۰)، این همکاری و همراهی برنابا و پولس، به اختلاف و جدایی کشید. آخرین اشاره‌ای که از برنابا در منابع مسیحیت وجود دارد، همین است که ذکر شد. آیا صرف همراهی یا عدم همراهی مرقس، می‌تواند سبب جدایی این دو رسول شده باشد؟

بنابر روایتی دیگر، او به اسکندریه و حتی رُم رفت. ولی روایت محتمل‌تر آنکه در قبرس کشته شده است. طبق بعضی روایات، این واقعه هنگام تبلیغ در شهر سالامیس روی داد. سال مرگ او معلوم نیست، ولی احتمالاً حدود ۷۵-۸۰ میلادی بوده است. مرقس جسد او را از دست مهاجمان گرفت و در مغاره‌ای دفن کرد. قبر برنابا تا چهار قرن بعد، که اسقف سالامیس آن را شناسایی کرد، ناشناخته بود (الهامی و نادری، ۱۳۷۶، ج ۳، ذیل واژه برنابا).

انجیل برنابا

برنابا، انجیلی هم داشته است که عده‌ای از مؤلفان قدیم به آن اشاره کرده‌اند. اما حجم و محتوای آن معلوم نیست. می‌توان حدس زد که مضامینی از آن در کتاب‌های بعدی، با همین عنوان باقی مانده باشد. در واقع، هنگامی که در اوائل قرن بیستم، دو تن از دانشمندان انگلستان به نام‌های لولسدیل و لوراراک، این کتاب را از زبان ایتالیایی به انگلیسی ترجمه کردند، کتاب مذکور موضوع بحث و گفت‌وگوهای مفصل و تندی واقع شد (میشل، ۱۳۸۱، ص ۵۳).

این انجیل، همراه با بیش از سیصد انجیل دیگر، در شورای نیقیه (۳۲۵ م) غیررسمی دانسته و از بین برده شد. پس از آن، در فرمان‌های پاپ‌های بعدی چون داماسوس (۳۶۶-۳۸۴)، اینوکتیوس (۴۰۱-۴۱۷)،

به خصوص گلاسیوس (۴۹۲-۴۹۶) و هورمیسداس (۵۱۴-۵۲۳) از کتب ممنوعه خوانده شد. در سال ۴۷۸م. همراه با پیدا شدن بقایای مقبره منسوب به برنابا در همانجا، انجیلی نیز به دست آمد که کلیسای رُم آن را انجیل متی دانست (الهامی و نادری، ۱۳۷۶، ج ۳، مدخل برنابا).

نویسندگان مسیحی می‌گویند: نویسندگان پنج قرن نخست، با اینکه تعداد بسیار زیادی از اناجیل غیرقانونی را، که برخی از آنها تعالیمی در مقابل تعالیم راست کیشی را در برداشته‌اند، ذکر کرده‌اند، اما نامی از این انجیل در میان آثار آنان دیده نمی‌شود (سلیمانی، ۱۳۸۶، ص ۲۳۰). علاوه بر این، این انجیل هیچ پیشینه‌ای تاریخی در مباحثات مسلمانان ندارد. به عبارت دیگر، در مباحثات مسلمانان و مسیحیان پیش از قرن ۱۵ میلادی، هیچ نامی از این کتاب نیامده است. نویسندگان، مورخان و فلاسفه مسلمانی نظیر فارابی (وفات ۹۵۰ م)، مسعودی (وفات ۹۵۶ م)، ابن حزم (وفات ۱۰۶۳ م)، غزالی (وفات ۱۱۱۱ م)، ابوالعباس العارف (وفات ۱۱۴۱ م)، ابن رشد (وفات ۱۱۹۸ م)، ابن العربی (وفات ۱۲۴۰ م) و ابن خلدون (وفات ۱۴۰۶ م) هرگز این انجیل را به عنوان شاهدهی علیه اعتقادات مسیحیت ارائه نداده‌اند (سعیدی، ۱۳۸۷).

در مورد تاریخ تألیف آن اختلاف نظر وجود دارد. *دائرةالمعارف دین و اخلاق* (ج ۶، ص ۳۵۱) تاریخ آن را ۱۳۰۰-۱۳۵۰ م؛ و *دائرةالمعارف آمریکانا* ذیل واژه، تاریخ تألیف را بین قرن‌های هفتم تا دهم/سیزدهم تا شانزدهم می‌دانند (الهامی و نادری، ۱۳۷۶، ج ۳، مدخل برنابا). در عین حال، اکثر دانشمندان بر اساس شواهد لفظی و تاریخی، زمان تألیف آن را اواخر قرن ۱۶ می‌دانند. به نظر برخی از دانشمندان، ممکن است نویسنده این کتاب از منابع قدیمی، به‌ویژه منابع مربوط به یهودیان مسیحی شده بهره برده باشد (میشل، ۱۳۸۱، ص ۵۳).

تاریخ پیدایش این انجیل به اختصار چنین است: در سال ۱۷۰۹ میلادی نسخه‌ای از آن به زبان ایتالیایی به وسیله کرم‌ر مستشار پادشاه پروس در یکی از کتابخانه‌های آمستردام کشف شد. پس از چند سال، به کتابخانه دربار سلطنتی وین منتقل گشت. در اوائل قرن ۱۸، نسخه دیگری به زبان اسپانیایی به دست آمد. این نسخه دست به دست می‌گشت تا به دست مستشرق معروف ژرژسایل رسید و به‌وسیله منکموس به زبان انگلیسی ترجمه شد. اما اینکه اصل این دو نسخه ایتالیایی و اسپانیایی، از چه اصلی و نویسنده آنکه بوده یکسره مجهول است و تاکنون پس از این دو، نسخه دیگری به دست نیامده تا نظری را تأیید نماید (برنابا، ۱۳۶۲، ص ۶). به هر حال، کشف این انجیل جنجال بسیاری در محافل مذهبی و علمی به راه انداخت. بحث درباره اصالت و صحت انتساب آن به برنابا و مطالب مندرج در آن، تا مدت‌ها محافل مسیحی و غیرمسیحی را به خود مشغول کرده بود.

درباره این انجیل آراء مختلف است. خلیل سعادت، محقق مسیحی و مترجم انجیل برنابا به عربی، به دنبال بحث‌های مفصل دیگران و قرائن و شواهد خود، این نظر را ترجیح داده است که اصل آن عربی و نویسنده آن در اصل یهودی اندلسی بوده که سپس، مسیحی آن‌گاه مسلمان شده است (برنابا، ۱۳۶۲، ص ۶). آیا تصور می‌شود چنین کتابی، آن هم به عربی و در سرزمین علمی و اسلامی اندلس آن روز، که مواجه با مسیحیت بوده نوشته شود. سپس به زبان‌هایی مانند ایتالیایی و اسپانیایی ترجمه گردد و آن‌گاه نه نسخه‌ای از آن به دست مسلمانان برسد و نه نام و نشانی از آن در کتب اسلامی یافت شود؟ دکتر سعادت هم، از اینکه اثر و نامی از این انجیل در میان مسلمانان نبوده، اظهار تحیر می‌کند (برنابا، ۱۳۶۲، ص ۷). از این رو، در مورد نویسنده انجیل مذکور اختلاف نظر وجود دارد. ولی قرائن بسیاری نشان می‌دهد که وی برادر مارینو یکی از مسیحیان اسپانیایی است (ر.ک: برخی نویسنده کتاب را فرامینو راهب ایتالیایی می‌دانند که در قرن ۱۶م به اسلام گروید. زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۲، ص ۱۶۸) که در اسپانیای قرن ۱۶ به اسلام گرویده و برای تهیه انجیلی موافق با دین تازه خود به این کار مبادرت می‌کند. وضع مؤلف این کتاب هر چه باشد، باید گفت: وی یک نومسلمان بوده؛ زیرا محتوای کتاب وی با تعالیم اسلام یا مسیحیت توافق کامل ندارد (میشل، ۱۳۸۱، ص ۵۳).

لازم به یادآوری است، هیچ‌گاه در کتب نویسندگان اسلامی، حتی در کتابی که در خصوص اثبات اسلام و رد مسیحیت نوشته شده، نامی از انجیل برنابا به میان نیامده است. در فهرست‌های قدیمی و جدید فارسی و عربی کتابخانه‌های بزرگ جهان و مستشرقین، که نام نادرترین و گمنام‌ترین کتب عربی و فارسی هم در آنها وجود دارد، کمترین اثری از این انجیل، که یکی از دستاویزهای برخی از مسلمانان در برابر مسیحیان بوده است، وجود ندارد. البته برخی همسو با عباس العقاد، نویسنده مسلمان مصری، نویسنده این اثر را یهودی می‌دانند (سلیمانی، ۱۳۸۶).

از این رو، مسیحیان انجیل برنابا را قبول ندارند و مسلمانان را به جعل آن متهم می‌کنند. در حالی که انجیل مذکور از جهان مسیحیت به جهان اسلام راه یافته و کمترین اشاره و نشانه‌ای از آن در منابع اسلامی وجود نداشته است. هرچند، نام انجیل برنابا در فهرستی که پاپ گلاسیوس اول قبل از اسلام منتشر کرده است، وجود دارد. ولی مسیحیان می‌گویند آن انجیل مفقود شده است و ربطی به انجیل برنابای کنونی ندارد (رسول‌زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰). مسلمانان نیز به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند انجیل برنابا را قبول کنند؛ زیرا این انجیل مانند اناجیل چهارگانه مسیحیت، شرح حال حضرت عیسی و سخنان او را نگاشته است. این شیوه کتابت با انتظار مسلمانان از انجیل حقیقی که به گفته قرآن مجید به خود

حضرت عیسی داده شده (حدید: ۲۷) و نزول آن مانند قرآن مجید بوده است (آل عمران: ۳-۴)، منافات دارد (رسول زاده و باغبانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۰).

این نوشته به لحاظ حجم، ظاهراً از همه نوشته‌های قانونی و غیرقانونی موجود مفصل‌تر و نسبت به اناجیل دیگر بسیار قطورتر (حدود مجموع چهار انجیل رسمی) و حاوی مطالب مختلف و گسترده‌ای در ۲۲۲ فصل است. درحالی‌که اناجیل رسمی، ۱۶ تا حداکثر ۲۸ باب دارند و متن آنها حاوی مواظ اخلاقی، کلامی و فلسفی از زبان مسیح است.

مدعیات انجیل مزبور در برابر معتقدات رسمی کلیسا، به‌ویژه تعلیم پولس می‌ایستد. در این انجیل، برنابا خود را یکی از دوازده حواری حضرت عیسی معرفی می‌کند و مدعی است که انجیلش را به دستور آن حضرت نوشته است:

۱. یسوع به نگارنده روی کرده، فرمود: ای برنابا، بر توست که انجیل مرا حتماً بنویسی و آنچه را که درباره من اتفاق افتاده، در مدت بودن من در جهان. ۲. نیز بنویسی آنچه را که بر سر یهودا آمد تا مؤمن فریب نخورد و هر کسی تصدیق نماید حق را. ۳. آن‌گاه نگارنده گفت: ای معلم، این شاء الله من خواهم نوشت (برنابا، ۲۲۱: ۳-۱).

برنابا حتی پولس را تحریف‌کننده و نابودکنندهٔ تعلیم و شخصیت حضرت عیسی می‌داند: ۱. پس از آنکه یسوع رفت، شاگردان در اطراف مختلفه اسراییل و جهان پراکنده شدند. ۲. اما حق مکروه شیطان بود، پس باطل جلوه داد؛ چنان که همیشه بر همین حال بوده است. ۳. زیرا فرقه‌ای از اشرار و مدعیان به اینکه ایشان نیز شاگردانند، بشارت دادند به اینکه یسوع مرده و بر نخاسته است و دیگران بشارت دادند به اینکه در حقیقت مرد و آن‌گاه برخاست و دیگران بشارت دادند و همیشه بشارت می‌دهند به اینکه یسوع، همان پسر خداست و در شماره ایشان پولس هم فریب خورد (برنابا، ۲۲۲: ۳-۱).

این انجیل، برخلاف سایر اناجیل، موضوع تصلیب (به دار آویختن) مسیح را شدیداً انکار می‌کند و آن را زشت‌ترین نسبت ناروا به وی می‌داند و عنوان تثلیث را از میان می‌برد:

۱. یسوع دست به گردن مادر درآورد و در جواب فرمود: ای مادر، باور کن از من؛ زیرا من به تو راست می‌گویم و همانا که من هرگز نمرده‌ام... ۱۷. یسوع در جواب فرمود: ای برنابا، مرا تصدیق کن که خدا بر هر گناهی عقاب می‌فرماید عقاب بزرگی هرچند که کم باشد؛ زیرا خدای به غضب می‌آید از گناه... ۱۹. پس چون مرا مردم خدای و پسر خدای خواندند، با اینکه من در جهان بیزار بودم، خدای خواست که مردم مرا استهزا کنند در این جهان به مرگ یهودا، در حالتی که معتقد باشند به اینکه من همانم که بر دار مرده است تا شیاطین مرا استهزا نکنند در روز جزا - ۲۰. این باقی خواهد بود تا بیاید محمد پیغمبر خدای، آنکه چون بیاید این فریب را کشف خواهد فرمود بر کسانی که به شریعت خدای ایمان دارند (برنابا، ۲۲۰: ۲۰-۱).

در این کتاب، برخلاف اناجیل اربعه، کسی که به دار آویخته شد، یهودای اسخربوطی بود، نه حضرت عیسی، و وی به آسمان برده شد: «حق می‌گویم به شما که همانا من نمرده‌ام، بلکه یهودای خائن مرده است... آن‌گاه فرشتگان چهارگانه او را پیش چشم‌های ایشان به سوی آسمان بردند» (برنابا، ۲۲۱: ۱۷-۲۴). در بیانی دیگر، آن‌گاه یهودا در گفتار و رخسار تغییر پیدا کرد و شبیه به یسوع شد، حتی اینکه ما اعتقاد نمودیم که او یسوع است (برنابا، ۲۱۶: ۴).

در این انجیل، عیسی پیامبر خدا معرفی شده و عنوان الوهیت از وی نفی شده است:

۱۶. مگر نمی‌بینید که من انسانی مانند شما ۱۷. بخوانید خداوند ما را که آفریده است شما را و او توانا و مهربان است شفا می‌دهد شما را «(برنابا، ۱۹: ۱۶-۱۷)... ۸. پس یسوع بسیار ترسید ۹. آن‌گاه با روان خود، روی به خدای نمود و گفت: بگیر مرا از جهان‌ای پروردگار، ۱۰. زیرا جهانیان دیوانه‌اند و نزدیک است مرا خدای بخوانند ۱۱. چون این بگفت، بگریست ۱۲. آن وقت فرشته جبرئیل فرود آمد. ۱۳. گفت: مترسای یسوع؛ زیرا خدای به تو عطا نموده است توانایی در شفای هر مرضی را (برنابا، ۴۷: ۱۳-۸)... لعنت کن تا ابد هر کس را که فاسد کند انجیل مرا که به من داده ای، وقتی می‌نویسند که من پسر توام؛ زیرا من آن گل و خاک خدمتکار خدمتکاران توأم و هرگز خود را خدمتکار صالحی برای تو نپنداشته‌ام (برنابا، ۲۱۲: ۶؛ ر.ک. برنابا ۹۶: ۱۰-۹).

برخی محققان در این انجیل، به شدت منکر تصریح این انجیل به نام نبی محمد یا احمد است (۴۴: ۳۰ و ۹۷: ۱۸). می‌گویند که عاقلانه نیست که این اسم قبل از ظهور اسلام نوشته شده باشد؛ زیرا معهود در بشارت‌ها این است که با کنایات و اشارات باشد، نه به صراحت.

تعارضات با قرآن

افزون بر همسویی‌ها، که موجب شده است گروهی از مسلمانان، آن را انجیل وحیانی و غیرمحرّف بدانند، در بسیاری موارد، درونمایه این انجیل مغایرت جدی با آیات قرآن دارد که ۳۵ مورد آن، به الزام محدودیت یک مقاله، احصا شده و گزارش می‌شود:

۱. در انجیل برنابا، صحبت از شوهری به نام یوسف است که مریم اختیار کرده است:

۱. اما مریم چون دانا به مشیت خدای بود و در باطن ترسناک بود از اینکه به غضب درآید طایفه‌اش بر او به واسطه اینکه آبستن است، و سنگ باران کنند او را که گویا او مرتکب زنا شده، شوهری از عشیره خود برای خود اختیار نمود خوش‌کردار، که یوسف نام داشت. ۲. زیرا نیکوکار پرهیزگار بود از محرمات خدای و تقرّب می‌جست به سوی او به روزه و نمازها و معیشت خود را به کسب دست خود می‌کرد؛ چون که او نجار بود. ۳. این همان مردی است که او را عذرا می‌شناخت و او را شوهر خود اختیار کرده بود و کشف کرده بود او را به الهام الهی (برنابا، ۲: ۱-۳).

برخلاف آن، در قرآن کریم سخنی از ازدواج حضرت مریم نیست: «گفت چگونه مرا پسری باشد با آنکه دست بشری به من نرسیده و بدکار نبوده‌ام؟» (مریم: ۲۰؛ آل‌عمران: ۴۷؛ تحریم: ۱۲).

۲. در انجیل برنابا تولد عیسی بدون هیچ‌گونه درد و المی برای مریم بوده است: «۹. پس فرا گرفت عذرا را نوری که سخت درخشان بود. ۱۰. آن‌گاه زایید پسر خود را بدون رنجی» (۳: ۹-۱۰). قرآن تصریح دارد به اینکه حضرت مریم را درد زائیدن حادث شد: «تا درد زایمان او را به سوی تنه درخت خرمایی کشانید. گفت‌ای کاش پیش از این مرده بودم و یکسر فراموش شده بودم (مریم: ۲۳). گذشته از این، در قرآن عیسی زیر یک درخت نخل در بیابان چشم به جهان‌گشوده، ولی در انجیل برنابا، ولادت عیسی در خانه (آخور) یا کلبه یک چوپان رخ داده است: «۱۲. پس از آنکه پیچید او را به قنذاقه، گذاشت او را در آخور. ۱۳. زیر پیدا نشد جایی در کاروانسرا» (۳: ۱۲-۱۳).

۳. بت‌ساز و بت‌پرست بودن پدر ابراهیم و حتی تبرّی او از مادرش: «پدر ابراهیم سازنده پیکرانی بود که می‌ساخت و عبادت می‌کرد خدایان دروغ‌را» (۲۶: ۲۱) و در جایی دیگر: «پدر ما ابراهیم پدری داشت که هیچ ایمان نداشت؛ زیرا او می‌ساخت و می‌پرستید بت‌های باطل را» (۸۰: ۵). بنابر متن قرآن، شخص مشرک پدر حضرت ابراهیم نیست. «آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو و معبود پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، معبودی یگانه را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم» (بقره: ۱۳۳؛ توبه: ۱۱۴؛ ابراهیم: ۴۱).

۴. ابراهیم در زمان بعثت از خدایی جز خدای یگانه می‌ترسید و با خدای یگانه تکلم می‌کرد: «ابراهیم جواب داد: به‌درستی که من هر آینه می‌کنم همه آن را ای پروردگار، لیکن مرا نگهداری بفرما تا خدای دیگر به من زیان نرساند» (۲۹: ۳۰). در قرآن آمده است: «و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید [خدا به او] فرمود من تو را پیشوای مردم قرار دادم [ابراهیم]. پرسید از دودمانم [چطور]؟ فرمود پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد» (بقره: ۱۲۴؛ آل‌عمران: ۶۷).

۵. خدا تا نسل چهارم، به دلیل بت‌پرستی پدران از پسران انتقام می‌گیرد: «به درستی که منم خدای تو، توانا و غیرتمند که انتقام می‌کشد به جهت این گناه از پدران و پسران ایشان تا طبقه چهارم» (۳۳: ۲۱). «ای پروردگار و خدای توانای غیرتمند، که انتقام می‌کشی در پرستیدن بتان از پسران پدران بت‌پرست تا پشت چهارم» (۲۱۲: ۵). بنابر نظر قرآن، هر کس مسئول اعمال خویش است: «که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد» (نجم: ۳۸).

۶. بنابر انجیل برنابا، فرشتگان دچار معصیت و نافرمانی می‌شوند: «شاگردان بی‌خود شدند، بی‌خودی بزرگی برای نافرمانی فرشتگان» (۳۶: ۱). «و به درستی که فرشتگان نیز از گناه منزّه نیستند در پیش خدای» (۶۶: ۳). به تصریح قرآن، فرشتگان در برابر امر الهی معصیت و نافرمانی نمی‌کنند: «که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و خود به دستور او کار می‌کنند» (انبیاء: ۲۷؛ تحریم: ۶).

۷. انجیل برنابا از یار و همراه و پیرو شیطان و شیطان‌های دیگر در ماجرای لعن و طرد از درگاه الهی در زمان خلقت آدم سخن گفته است:

۱۴. اما شیطان و آنان که بر طبقه او بودند، پس گفتند: ای پروردگار، ما روحیم و از این رو، عدل نیست اینکه این گل را سجده کنیم. ۱۵. چون شیطان این بگفت هولناک و بدمنظر گردید. ۱۶. پیروان او نیز زشت روی شدند. ۱۷. زیرا خدای به سبب نافرمانی ایشان زایل نمود آن زیبایی را که ایشان را بدان زیبا نموده بود، وقتی که ایشان را آفرید. ۱۸. پس چون فرشتگان پاک، سرهای خود را بلند کردند دیدند وفور و قباح هولناکی را که شیطان بدان برگشته بود. ۱۹. پس پیروانش ترسان به روی‌های خود بر زمین افتادند. ۲۰. آن وقت شیطان گفت: ای پروردگار، به‌درستی که تو مرا از روی ستم زشت روی گردانیدی؛ لیکن من به این راضیم؛ زیرا می‌خواهم باطل سازم هر آنچه را تو کرده‌ای. ۲۱. شیطان‌های دیگر گفتند: او را پروردگار مخوان؛ زیرا خود تویی پروردگار. ۲۲. آن وقت خدای به پیروان شیطان فرمود: توبه کنید و اعتراف نمایید به اینکه منم خدای آفریننده شما. (۳۵: ۲۲-۱۴).

این در حالی است که در قرآن، فقط شیطان (بدون همراه و پیرو)، نافرمانی خدا کرد و طرد و لعن شد و در تکلم با خدا یار و همراهی نداشت: «و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید. پس بجز ابلیس، که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد، [همه] به سجده درافتادند» (بقره: ۳۴؛ اعراف: ۱۸-۱۱؛ ص: ۷۳-۸۵).

۸. بنابر انجیل برنابا، در مورد علت منع آدم و حوا از اکل شجره ممنوعه، شیطان قصد خدا را، همسر شدن خدا می‌داند:

۱۹. او جز این نیست که شما را این گفته تا همسر او نشوید. ۲۰. لیکن هر گاه تو و شوهرت به پند من عمل کنید، پس به درستی که شما خواهید خورد از این ثمرها، چنان که از غیر آنها می‌خورید. ۲۱. آن‌گاه فروتن نمایند برای دیگران. ۲۲. بلکه خیر و شر را خواهید شناخت مثل خدای، و خواهید کرد آنچه را که می‌خواهید. ۲۳. زیرا شما دو همسر خدای می‌شوید» (۴۰: ۱۹-۲۳). «دیگری (آدم) به جهت اینکه خواست بگرداند خود را همسر خدای» (۴۱: ۳۷).

بنابر نظر قرآن، قصد خدا از منع آدم و حوا از اکل شجره ممنوعه چنین است: «گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید» (اعراف: ۲۰).

۹. تمام نسل‌های بشر، ذاتاً گنه‌کار و دروغ‌گویند: «۳. مگر نمی‌دانی که یافت نمی‌شود کسی صالح

به جز خدای یگانه. ۴. از این رو هر انسانی دروغگو و گناهکار است. ۱۱. به تحقیق که حکم نمودند پدر و مادر نخستین ما به خوبی گفتار شیطان. ۱۲. به سبب آن رانده شدند از آن رو از بهشت. ۱۳. پس حکم نمودند بر تمام نسل خودشان» (۵۰: ۱۳-۳؛ نیز ۶۶: ۳).

اما بنابر نصّ قرآن، انسان، ذاتاً خداجو و بی‌گناه است؛ و خدا توانایی انتخاب و اختیار و کسب خوبی یا بدی را به او داده است: «ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد و پذیرا گردد یا ناسپاس» (انسان: ۳؛ ملک: ۲۳).

۱۰. مأموران عذاب دوزخ در انجیل برنابا شیاطینند: «زیرا رنج‌های جهانی بر دست انسان می‌آید: اما آن دیگری، پس به دست شیاطینی است که هیچ شفقت ندارند، مطلقاً» (۶۰: ۱۵). اما در قرآن کریم، مأموران عذاب دوزخ فرشتگانند: «و ما موکلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم» (مدثر: ۳۱).

۱۱. شیطان مخلوق خداست. مخلوقات خدا، همه، نیکو و کاملند، دشمنی نباید کرد: «۹. حتی نمی‌توانید شیطان را دشمن بدارید از باب اینکه او آفریده خداست. ۱۰. آیا می‌دانید این برای چیست؟ من به شما می‌فهمانم. ۱۱. زیرا او آفریده خداست و هر چه خدای آفریده است آن نیکو و کامل است. ۱۲. پس بدین جهت هر کس مخلوق را نمی‌پسندد، خالق را نیز نمی‌پسندد» (۸۵: ۹-۱۲). اما بنابر نصّ قرآن مجید: «در حقیقت شیطان دشمن شماست. شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می‌خواند تا آنها از یاران آتش باشند» (فاطر: ۶؛ اسراء: ۵۳).

۱۲. پیامبران خدا نسبت به فرزندان و نزدیکان خود در انجیل برنابا، محبت شرک‌آمیز (خفی) و دوگانه داشته‌اند:

۱۰. ابراهیم، اسماعیل پسر خود کمی بیشتر از آنچه سزاوار بود، محبت ورزید، از این رو، خدای ابراهیم را امر نمود که پسر خود را ذبح نماید تا آن محبت مشوق به گناه را که در دل او بود بکشد و آن امری بود که به جا آورده بود، اگر کارد بریده بود. ۱۱. داوود ایشالوم را سخت دوست می‌داشت. از این رو، خدای راضی شد که پسر بر پدرش برآشفّت و به موی خودش آویخته شد و او را یوآب کشت. ۱۳. نزدیک بود که ایوب پاک افراط کند، در محبت پسران هفت‌گانه و دختران سه‌گانه خود. پس او را خداوند به دست شیطان واگذار نمود و تنها در یک روز پسران و ثروت او را نگرفت، بلکه او را نیز به درد سختی گرفتار نمود تا اینکه کرم‌ها مدت هفت سال از بدن او بیرون می‌آمدند. ۱۴. پدر ما یعقوب، پسرش یوسف را بیشتر از پسران دیگرش دوست داشت. از این رو، قضای خداوند بر فروختن او جاری شد و قرار داد که یعقوب از همان پسران خود فریب داده شود، تا باور کرد که جانور دشتی پسر او را پاره کرده و ده سال در نوحه‌گری به سر برد» (۹۹: ۱۴-۱۰).

درحالی‌که در قرآن، پیامبران معصومند و خوف، رغبت، دشمنی و دوستیشان، همه برای خداست و محبت آنان به غیر خدا، فرعی از محبت به خدا و معصومانه است (حجر: ۴۰؛ آل‌عمران: ۳۱).

۱۳. در گزارش انجیل برنابا، یعقوب باور کرد که یوسف را جانوری خورده است: «پدر ما یعقوب، ... باور کرد که جانور دشتی پسر او را پاره کرده و ده سال در نوحه‌گری به سر برد» (۹۹: ۱۴). درحالی‌که در قرآن، حضرت یعقوب می‌دانست که قصه‌بافته شده توسط فرزندان‌شان، دروغ است: «پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند [یعقوب] گفت [نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است، اینک صبری نیکو [برای من بهتر است] و بر آنچه توصیف می‌کنید خدا یاری‌ده است» (یوسف: ۱۸).

۱۴. بر بنیاد انجیل برنابا، جنس بشر فرزند خدا است: «۱۷. چه بدبختی‌ای جنس بشری، ۱۸. زیرا تو را خدای به فرزندی برگزید و بهشت را به تو بخشید» (۱۰۲: ۱۷-۱۸). اما بنابر اشارات قرآن، خداوند فرزندی ندارد و منزّه از آن است که فرزند داشته باشد: «و گفتند خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است، او منزّه است...» (بقره: ۱۱۶).

۱۵. انجیل برنابا بر عمل به دستور عقل، بدون دستور وحی صحّه می‌گذارد: «اما آنچه بر توبه‌کننده عمل آن واجب است از تبدیل نمودن قصه‌خوانی به نماز، پس آن چیزی است که عقل آن را می‌گوید، ولو اینکه دستوری هم از خدای نباشد» (۱۱۹: ۹). در قرآن کریم، عقل، بدون وحی، راه به جایی نمی‌برد: «بگو به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام جز آنچه را که به سوی من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. بگو آیا نابینا و بینا یکسان است؟ آیا تفکر نمی‌کنید؟» (انعام: ۵۰؛ اعراف: ۲۰۳).

۱۶. در انجیل برنابا، فرشته بر اثر گناهش به شیطان، مسخ شد: «مگر نمی‌دانی که یک خطا، خوشروترین فرشتگان را مسخ کرد و به صورت بدترین شیطان مکروه درآورد؟» (۱۲۹: ۵). اما در قرآن، بنابر تفسیر غالب، شیطان فرشته نبود و از جنیان بود که از امر خدا سر پیچید (کهف: ۵۰)، به هر حال، سخنی از مسخ در داستان آفرینش نیامده است.

۱۷. خدا به مرد عابد مخلص، چنین وعده می‌دهد: «من هم اینچنین می‌کنم؛ چه، من تو را پاداش می‌دهم که گویا تو خدایی و همسر من هستی» (۱۷۰: ۶). اما در اشارات قرآنی، خداوند حتی در تشبیه و تمثیل نیز آنچه ساختش از آن منزّه است، (همسر)، را به کار نمی‌برد. «و اینکه او پروردگار والای ما همسر و فرزندی اختیار نکرده است» (جن: ۳).

۱۸. در انجیل برنابا، به‌صراحت خداوند در روز قیامت با چشم دیده می‌شود: «مگر ایوب، پیغمبر و دوست خدای را فراموش نمودید که چگونه می‌گوید: می‌دانم که خدای خودم زنده است و همانا من در روز پسین به جسد خودم برخوام خاست و به چشم خود خدای خلاص‌کننده خود را خواهم

دید» (۱۷۳: ۱۰؛ ۱۷: ۱۸). اما در قرآن آمده است: «چشم‌ها او را در نمی‌یابند و اوست که دیدگان را درمی‌یابد و او لطیف آگاه است» (انعام: ۱۰۳).

۱۹. در انجیل برنابا، انهار چهارگانه بهشتی از آب است: «لیکن فایده نهرهای چهارگانه از آب‌های پرقیمت در بهشت با میوه‌های بس فراوان چیست؟» (۱۷۶: ۳) اما در قرآن، انهار چهارگانه بهشتی از آب، شیر، خمر و عسل است: «... در آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویبارهایی از انگبین ناب و در آنجا از هرگونه میوه برای آنان [فراهم] است ...» (محمد: ۱۵).

۲۰. انجیل برنابا تعداد آسمان‌ها را ۹ آسمان برشمرده است: «راستی به شما می‌گویم که تعداد آسمان‌ها، نه آسمان است که نهاده شده در میان آنها سیاره‌هایی که هریک از آنها به اندازه سفر پانصد ساله از دیگری دور است» (۱۷۸: ۶). اما از نظر قرآن شمار آسمان‌ها هفت عدد است: «اوست آن کسی که ... هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست» (بقره: ۲۹).

۲۱. در انجیل برنابا، یحیی و رسالت او کاملاً از قلم انداخته شده است. در حالی که هم قرآن (آل عمران: ۳۹) و هم عهد جدید (متی، باب ۳)، نبوت یحیی را تصدیق می‌کنند و تعلیم می‌دهند که وی پیشرو عیسی بوده است.

۲۲. قرآن کریم عیسی را به عنوان مسیح تصدیق می‌کند: «[یاد کن] هنگامی [را] که فرشتگان گفتند: ای مریم! خداوند تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن‌مریم است...» (آل عمران: ۴۵). «مسیح پسر مریم جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمده بودند» (مائده: ۷۵). با این حال، اما عیسی در انجیل برنابا چنین عنوانی را نمی‌پذیرد. در چندین بخش از این انجیل به روشنی بیان شده که عیسی، مسیح نیست (برنابا فصل‌های ۴۲، ۸۲، ۸۳، ۹۶، ۹۷، ۱۹۸ و ۲۰۶). به عبارت دیگر، این انجیل عیسی و رسالت او را مشابه با رسالت یحییای تعمیددهنده معرفی می‌کند و نقش پیشرو مسیح موعود؛ یعنی محمد را برای او قائل می‌شود. در صورتی که قرآن، شأن استقلالی برای او قائل است (برنابا، فصل‌های ۴۲-۴۴ و ۲۲۰).

برای نمونه،

پس اعتراف نمود یسوع و فرمود: به راستی و درستی که من مسیا نیستم. ۶. پس گفتند: آیا تو ایلیا یا ارمیا یا یکی از پیغمبران پیشین هستی؟ ۷. یسوع جواب داد: چنین نیست. ۸. آن وقت گفتند: کیستی تو؟ ۹. بگو تا شهادت دهیم برای آنان که ما را فرستاده‌اند. ۱۰. پس آن وقت یسوع فرمود: منم، آوازی فریادکننده در همه یهودیه ۱۱. که فریاد می‌کند، آماده سازید راه فرستاده پروردگار را

آن‌گونه که او نوشته شده است در اشعیا ۱۲. گفتند: هر گاه تو نیستی مسیا و نه ایلیا و نه هیچ پیغمبری، پس چه جهت دارد که بشارت می‌دهی به تعلیم تازه و خود را می‌نمایی بزرگتر در شأن از مسیا؟» (۴۲: ۵-۱۲). ... لیکن زود است که بعد از من بیاید مسیا که فرستاده شده خدا است برای همه جهان، آنکه به واسطه او خدای جهان را آفریده (۸۲: ۱۷).

یسوع در پاسخ فرمود: «سوگند به هستی خداوندی که در حضور او جانم ایستاده، به درستی که من نیستم آن مسیا که تمام قبایل زمین انتظار او را دارند؛ چنانکه خدای به پدر ما ابراهیم وعده کرده و فرموده: به نسل تو برکت می‌دهم همه قبایل زمین را (۹۶: ۸).

۲۳. بسیاری از مسلمانان بر این عقیده‌اند که خدا ۱۲۴/۰۰۰ پیامبر برای هدایت جهانیان ارسال کرده است. در نظر قرآن، همه امت‌ها دارای نبی و رسولند. حال آنکه انجیل برنابا این رقم را به ۱۴۴/۰۰۰ می‌داند: «زیرا همه پیغمبران که به یکصد و چهل و چهار هزار می‌رسند، آنان که فرستاده ایشان را خدای به سوی جهان، به تحقیق سخن رانده‌اند به معماها و به تاریکی (۱۷: ۲۱).

۲۴. در انجیل برنابا ادعا شده که عیسی گفته است که مرد باید به یک زن اکتفا کند: «پس باید مرد قانع شود به زنی که آفریدگارش به او داده و باید فراموش کند هر زن دیگر را» (۱۱۵: ۱۸). حال آنکه در قرآن، اختیار حداکثر چهار زن را مجاز شمرده است: اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بینمایید، هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو دو سه سه چهار چهار به زنی گیرید... (نساء: ۳).

۲۵. در فصل سی و نهم انجیل برنابا آمده است که حضرت آدم و حوا از خوردن گندم و سیب نهی شدند: «۳۶. به ایشان فرمود: بنگرید به درستی که عطا می‌کنم شما را هر ثمری که بخورید از آن، بجز سیب و گندم. ۳۷. پس فرمود: حذر کنید از اینکه بخورید چیزی را از این ثمرها» (۳۹: ۳۶-۳۷). از نگاه قرآن، فقط نهی خداوند، از یک درخت معهود بوده است، نه دو درخت. همچنین، آن درخت در آیات قرآن به هیچ‌وجه معین نشده است: «و ای آدم تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهی بخورید، و [لی] به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد» (اعراف: ۱۹).

۲۶. بنا بر فصل ۳۵ انجیل برنابا، خداوند قبل از نفع روح، فرشتگان را به سجده در برابر آدم امر کرد:

۶. یسوع پاسخ داد: چون که خدای آفرید مثنی از خاک را. ۷. او را بیست و پنج هزار سال گذاشت بدون اینکه به او کار دیگری بکند. ۹. از این‌رو شیطان به غضب شده، ملائکه را اغوا نموده، گفت: ببینید زود است بخواهد خدای یک روزی که سجده کنیم برای این خاک. ۱۰. پس نیک اندیشه کنید در اینکه ما روحیم. به درستی که سزاوار نیست ما را که این کار را بکنیم. ۱۴. اما شیطان و آنان که بر طریقه او بودند، پس گفتند: ای پروردگار، ما روحیم و از این‌رو، عدل نیست اینکه این گل را سجده کنیم (۳۵: ۱۴-۶).

اما قرآن تصریح دارد که پس از نفخ روح در آدم، فرشتگان امر به سجده شدند نه قبل از آن. «پس وقتی آن را درست کردم و از روح خود در آن دمیدم، پیش او به سجده درافتید» (حجر: ۲۹).

۲۷. یکی از موارد اختلاف قرآن و انجیل برنابا، شرح حال انبیای دیگر است که در این انجیل، از احوال انبیا بجز آدم، ابراهیم و موسی، ذکری به میان نیامده است. درحالی که در قرآن، علاوه بر انبیای مزبور، به موارد دیگری که مجموعاً ۲۶ نبی می‌شوند، اشاره شده است (نیازکار، ۱۳۸۸).

۲۸. در انجیل برنابا، به سنت ختنه به عنوان پیمانی که آدم سوگند خورده تا به جا آورد، اشاره شده است و معتقد است: هر کس این عمل را انجام ندهد، از فردوس محروم می‌شود: «... ۱۴. ازاین‌رو، خداوند آگاهانید ابراهیم را به حقیقت ختنه. ۱۵. استوار نمود این پیمان را که فرمود: هر نفسی که جسد خود را ختنه نکند، او را از طایفه خود جدا سازم تا ابد. ۱۷. آن‌گاه یسوع فرمود: بگذارید ترس را، برای آنکه پوست ختنه‌گاه او بریده نشده؛ زیرا از فردوس محروم است» (۲۳: ۱۷-۳). درحالی که در قرآن، دستور ختنه به صراحت بیان نشده است.

۲۹. در مورد داستان ابراهیم در انجیل برنابا آمده است:

یسوع فرمود: چون ابراهیم به سن دوازده سال رسید، روزی پدرش به او گفت: فردا عید همه خدایان است. ازاین‌رو، زود است برویم به هیکل بزرگ و هدیه‌ای برای خدای خود، بعل، ببریم. تو برمی‌گزینی برای خود خدایی را. ابراهیم به مکر جواب داد: شنیدم و فرمانبردارم، ای پدر من. پس بامدادان به هیکل پیش از همه کس درآمدند...» (۲۷: ۱۴-۲۲). «۱. چون همه کس از هیکل بازگشتند، کاهنان هیکل را قفل زدند و رفتند. ۲. پس آن وقت ابراهیم تبر را گرفته و دست و پای همه بتان را قطع فرمود، مگر خدای بزرگ بعل را. ۳. آن‌گاه تبر را نهاد نزد پاهای او، میان خورده‌های پیکرانی که قطعه قطعه ریخته شده بودند؛ زیرا در قدیم العهد تألیف شده از اجزا بودند. ۴. چون ابراهیم از هیکل خارج می‌شد، جماعتی از مردم او را دیدند. آنها گمان نمودند که داخل شده تا چیزی از هیکل بدزد؛ پس او را گرفتند. ۵. و چون او را به هیکل رساندند و دیدند که خدایان ایشان قطعه قطعه شکسته شده‌اند، ناله‌کنان فریاد زدند: زود باشیدای قوم، باید بکشیم او را که خدایان ما را کشته ۶. پس قریب ده هزار مرد با کاهنان به سوی آنجا روی نمودند و از ابراهیم پرسیدند از علتی که به واسطه آن خدایان ایشان را خورد کرده بود. ۷. ابراهیم جواب داد: به درستی که شما هر آینه بی‌خردان هستید ۸ مگر انسان خدای را تواند کشت؟ ۹. به درستی آن کس که کشته است آنها را جز این نیست که او آن خدای بزرگ است. ۱۰. مگر نمی‌بینید تبری که او راست، در دو قدمی اوست؟ ۱۱. او برای خود همسران نمی‌خواهد. ۱۲. این زمان پدر ابراهیم که سخن‌های ابراهیم را درباره خدایان ایشان به یاد داشت، از راه رسید ۱۳. او تبری را که با آن ابراهیم بتان را در هم شکسته بود شناخت. ۱۴. پس فریاد زد: جز این نیست که این پسر خیانتکار من، خدایان ما را کشته؛ زیرا این تبر، تبر من است. ۱۵. با آنها حکایت کرد آنچه را که میان او و پسرش گذشته بود

۱۶. پس قوم مقدار بزرگی از هیزم جمع کردند. ۱۷. دو دست و پای ابراهیم را بستند ۱۸. او را بر روی هیزم‌ها گذاشته و زیر آن آتش نهادند ۱۹. پس آن وقت خدای، به واسطه فرشته جبرئیل، به آتش امر نمود که بنده او ابراهیم را نسوزاند ۲۰. پس آتش به شدت زبانه کشید و قریب دو هزار مرد از آنان را که حکم به مردن ابراهیم نموده بودند، سوزانید. ۲۱. اما ابراهیم خود را آزاد و آسوده یافت؛ زیرا فرشته خدای، او را برداشت تا به نزدیک خانه پدرش، بدون اینکه دیده شود، آن کس که برداشته او را ۲۲. آری، اینچنین ابراهیم از مرگ نجات یافت (۲۸: ۱-۲۲).

آنچه با قرآن مطابق است، اصل محاجه ابراهیم با پدرش و شکستن بت‌ها و به آتش افکنده شدن اوست، اما در جزئیات داستان، همچون متهم به دزدی شدن او و بردن وی به هیکل، همسر نخواستن بت بزرگ، نقش پررنگ پدر ابراهیم در داستان و برداشتن تبر پدر، سوزانده شدن دو هزار نفر از مردم، برداشتن جبرئیل وی را تا به نزدیک خانه پدرش اختلاف است (انبیاء، ۵۶-۶۹). افزون بر این، سایر داستان‌ها و مطالبی که درباره حضرت ابراهیم در فصول ۲۰ تا ۲۹ این کتاب آمده، در آیات قرآن اشاره‌ای هم به آنها نیست. با این همه، در این انجیل، اشاره‌ای به بنای کعبه به دست ابراهیم هم نیست.

۳۰. در انجیل برنابا، سخن از هفت طبقه دوزخ است: «۳. پس بدانید که دوزخ همانا یکی است؛ ولی هفت طبقه دارد. یکی زیر دیگری. ۴. پس همچنان‌که گناه هفت نوع است، همچنین در دوزخ هفت گونه عذاب یافت می‌شود...» (۱۳۵: ۳-۹). حال آنکه در قرآن کریم، سخن از هفت در است: «(دوزخی) که برای آن هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می‌شوند]» (حجر: ۴۴).

۳۱. در انجیل برنابا، علت سجده نکردن شیطان تفاخر او به روح بودن خود اوست: «۱۰. پس نیک اندیشه کنید در اینکه ما روحیم. به درستی که سزاوار نیست ما را که این کار را بکنیم. ۱۱. ازاین‌رو، خدای را بسیاری ترک نمودند. ۱۴. اما شیطان و آنان که بر طریقه او بودند، گفتند: ای پروردگار، ما روحیم و ازاین‌رو، عدل نیست اینکه این گل را سجده کنیم» (۳۵: ۱۰-۱۴) اما بنا بر قرآن کریم، تفاخر شیطان به جنس آتش بودن خود است: «... گفت من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی» (اعراف: ۱۲).

۳۲. در انجیل برنابا، آمده است که شیطان به واسطه مار، وارد بهشت شده است (فصل ۴۰). درحالی‌که در قرآن هیچ اشاره‌ای به مار نشده است. افزون بر این، این انجیل تصریح دارد بر اینکه ابتدا حوا آن میوه ممنوعه را خورد و سپس آدم را به خوردن آن ترغیب نمود و مسئولیت گناه بر عهده حوا بود، حال آنکه قرآن مرد و زن را در مورد این گناه به طور مساوی مسئول می‌داند و ضمیر تثنیه را به کار می‌برد: پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند، ایشان را به

در آورد و فرمودیم: فرود آید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار می‌شوید (بقره: ۳۶).

در ادامه فصل ۴۱، در پاسخ آدم به خدا آمده است: «۷. آدم جواب داد: ای پروردگار، همانا آن زنی که به من عطا فرمودی، از من طلب کرد که بخورم؛ پس خوردم از آن...».

۳۳. در انجیل برنابا، عقوبت و نتایج گناه آدم و حوا بدین قرار است: ۱۲. پس خدای به آدم فرمود: باید زمین به عمل تو ملعون باشد؛ زیرا تو گوش دادی به سخن زن خود و آن ثمر را خوردی. ۱۳. باید برویاند برای تو خسک و خار را. ۱۴. باید بخوری نان را به عرق جبین خود. ۱۵. یاد آور که تو خاکی و به خاک برخوایی گشت. ۱۶. آن‌گاه با حوا تکلم نموده فرمود: تویی آنکه به شیطان گوش دادی. ۱۷. به جفت خود آن طعام را خوردی؛ پس درنگ خواهی کرد؛ زیرا تسلط مرد که با تو چون کنیز رفتار کند. ۱۸. پس برمی‌داری اولاد را به رنج. ۱۹. چون مار را بخواند، فرشته میخاییل را که شمشیر خدای را برمی‌دارد نیز بخواند و فرمود: نخست بران این مار بد گوهر را از بهشت. ۲۰. پس چون بیرون شد، اندام او را قطع کن. ۲۱. هر گاه بخواید راه رود، واجب شود که بخزد (۱۲-۲۱).

اما عقوبت خوردن میوه ممنوعه در قرآن این است که خداوند به آدم و همسرش امر می‌کند که برای زندگی زمینی به زمین هبوط کنند: «... فرمود همگی از آن [مقام] فرود آید درحالی‌که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است. پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هرکس از هدایم پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت (طه: ۱۲۳-۱۲۲).

۳۴. در قرآن اشاره‌ای به سرانجام شیطان در فردوس نشده است. اما انجیل برنابا به سرانجام کار شیطان در فردوس اشاره کرده است. «۲۲. پس خدای شیطان را بعد از آن آواز کرد: پس آمد خندان. ۲۳. فرمود او را: چون توای رجیم، فریب دادی این دو را و گردانیدی ایشان را ناپاک، می‌خواهم داخل کنی در دهان خود هر نجاست را که در ایشان و در فرزندان ایشان است. هر وقتی که توبه کنند و مرا به راستی عبادت نمایند، از ایشان بیرون شود آن نجاست؛ پس بگردی شکم پر شده به نجاست...» (۴۱: ۲۲-۲۷).

۳۵. در انجیل برنابا آمده است: شهادتین در بالای دروازه بهشت مکتوب است. «۳۳. چون آدم ملتفت شد، دید مکتوبی را بالای دروازه که: لا اله الا الله محمد رسول الله ۳۴. پس این وقت گریست و گفت: ای فرزند شاید خدای بخواید که به زودی بیایی و ما را از این بدبختی برهانی» (۴۱: ۳۴-۳۳). درحالی‌که این شهادت ۶۰۰ سال بعد از عیسی تدوین شد. حتی در قرآن نیز چنین شهادتی به صورت کامل در یک محل بیان نشده است.

نتیجه‌گیری

تطبیق درونمایه انجیل منسوب به برنابا با قرآن نشان می‌دهد که هم در باب جهان‌شناسی و هم درباره اساطیر خلقت، اوصاف شیطان، به‌ویژه اوصاف انبیا این دو اثر همسویی ندارند. بنابر این، بر اساس باور فرد مسلمانی که هر دو کتاب را آسمانی می‌داند و معتقد است که از یک آبخشور (ام‌الکتاب) برگرفته شده است، نباید انجیل برنابا گزارش‌دهنده همان حقیقتی باشد که قرآن کریم حکایت‌گر آن است. البته اینکه تسلط نویسنده کتاب به عهد عتیق بیش از قرآن است، این گزینه را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند که وی پیشینه طولانی در یهودیت داشته و نومسلمان بوده است. بیشتر اختلافات انجیل برنابا با قرآن مجید، در جدول زیر ارائه شده است:

انجیل برنابا	قرآن
مریم شوهری به نام یوسف اختیار کرد.	درباره ازدواج حضرت مریم سخنی گفته نشده است.
تولد یسوع، بدون هیچ‌گونه دردی برای مریم بود.	رنج فراوان ولادت حضرت عیسی
ولادت عیسی در آن‌خور	ولادت عیسی زیر یک درخت نخل در بیابان
ترس ابراهیم از خدایی جز خدای یگانه	موحد و معصوم بودن ابراهیم در تمام طول عمر
انتقام خدا تا نسل چهارم به جهت بت‌پرستی پدران	هر کس مسئول اعمال خویش است
معصیت و نافرمانی فرشتگان	فرشتگان در امر الهی معصیت نمی‌کنند.
شیطان در نافرمانی یار، همراه و پیرو داشت	فقط شیطان نافرمانی خدا کرد.
نقل شیطان از قصد خدا که آدم و حوا همسر او نشوند.	قصد خدا از منع اینکه آدم و حوا ابدی نشوند.
تمام نسل‌های بشر ذاتاً گناهکار و دروغ‌گویند.	انسان، ذاتاً خداجوست یا فطرت دوسویه دارد.
مأموران عذاب دوزخ، شیطان است.	مأموران عذاب دوزخ، فرشتگان الهی‌اند.
شیطان مخلوق خدا و نیکوکار است.	شیطان، دشمن آشکار مؤمن است.
پیامبران به فرزندان و نزدیکان خود محبت شرک‌آمیز داشتند.	پیامبران خدا معصومند.
یعقوب به خورده شدن یوسف توسط جانور باور داشت.	یعقوب می‌دانست که یوسف زنده است.
جنس بشر فرزند خداست.	خداوند منزّه از آن است که فرزند داشته باشد.
عمل به دستور عقل، بدون دستور وحی مورد تأیید است.	عقل، بدون وحی، راه به جایی نمی‌برد.
خداوند در روز قیامت با چشم دیده می‌شود.	خداوند در دنیا و قیامت، با چشم دیدنی نیست.
وعده خدا به مرد عابد: «تو خدایی و همسر منی».	خداوند منزّه از همسر داشتن است.
انهار چهارگانه بهشتی از آب است.	انهار از آب، شیر، خمر و عسل است.
تعداد آسمان‌ها ۹ عدد است.	تعداد آسمان‌ها ۷ عدد است.
مسخ شدن فرشته به شیطان، بر اثر گناهش	شیطان فرشته مسخ شده نبود.

مرد باید به یک زن اکتفا کند.	اختیار حداکثر چهار زن را مجاز شمرده است.
نهی آدم و حوا از خوردن دو درخت ممنوعه گندم و سیب.	نهی از خوردن یک درخت ممنوعه، غیرمعین.
خداوند قبل از نفع روح، فرشتگان را به سجده امر کرد.	بعد از نفع روح در آدم، فرشتگان به سجده امر شدند.
از احوال انبیا فقط آدم، ابراهیم، موسی و عیسی یاد شده است.	قرآن به ۲۶ مورد از انبیا اشاره دارد.
عدم انجام سوگند ختنه موجب محرومیت از فردوس است .	ختنه به صراحت در قرآن بیان نشده است
اشاره‌ای به بنای کعبه به دست ابراهیم نیست	اشاره به بنای کعبه به دست ابراهیم.
دوزخ هفت طبقه دارد.	دوزخ هفت در دارد.
تفاخر شیطان به روح بودن جنس خود بوده است.	تفاخر شیطان به آتش بودن جنسش بوده است.
شیطان به واسطه مار وارد بهشت شده است.	هیچ اشاره‌ای به مار نشده است.
ابتدا حوا میوه ممنوعه را خورد و سپس آدم را ترغیب کرد.	آدم و حوا به طور مساوی مسئول بودند.
پیامد خوردن میوه ممنوعه: ملعون شدن زمین، زاییدن با رنج برای زن، رانده شدن مار از بهشت و خزیدن او.	پیامد خوردن میوه ممنوعه، هبوط منزلتی و معنوی، درگیری و عداوت در زمین.
شیطان در فردوس به آدم و اولادش نجاست داخل کرد.	در قرآن نیامده است.
در بالای دروازه بهشت شهادتین مکتوب است.	عدم ذکر مورد
وجود ده جهنم	وجود یک جهنم

منابع

کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۱۸۳م.

انجیل برنابا، ۱۳۶۲، ترجمه حیدرقلیخان قزلباش (سردار کابلی)، مقدمه سیدمحمود طالقانی، تهران، دفتر نشرالکتاب.

اسمارت، نینان، ۱۳۸۳، *تجربه دینی بشر*، ترجمه محمد محمدرضایی و ابوالفضل محمودی، تهران، سمت.

الهامی، داوود و نگار نادری، «برنابا»، *دانشنامه جهان اسلام*، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۶.

رسولزاده، عباس و جواد باغبانی، ۱۳۸۹ *شناخت مسیحیت*. قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۸۲، *مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای*، تهران، سروش.

سعیدی، محمدباقر، ۱۳۸۷، *بررسی مسئله تحریف عهدین در مجادلات مسلمانان با یهودیان و مسیحیان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر حسین حیدری، دانشگاه کاشان.

سلیمانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۶، «اناجیل غیر رسمی»، *هفت آسمان*، ش ۳۴، ص ۲۰۹-۲۳۶.

معتمدی، منصور، ۱۳۸۳، «برنابا»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مک‌گراث، آلستر، ۱۳۸۴، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

میشل، توماس، ۱۳۸۱، *کلام مسیحی*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

ناس، جان یایر، ۱۳۸۶، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، علمی و فرهنگی.

نیازکار، فاطمه، ۱۳۸۸، «بررسی تطبیقی انجیل برنابا و انجیل چهارگانه و ارزیابی آنها با قرآن در زمینه نبوت»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۱۹، ص ۱۴۱-۱۶۲.

ویر، رابرت، ۱۳۷۸، *جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروز*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

هاکس، جیمز، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.